

یک نقد و یک پاسخ درباره کتاب:

خصوصی سازی مردمی؛

کارایی همراه با عدالت

دکتر احمد میدری*

احمد کابلی زاده**

بحث خصوصی سازی مردمی که گاهی از آن با عنوان توزیع کوپن سهام هم یاد شده است از ابتدای مجلس هفتم توسط برخی از اقتصاددانان مطرح شد و مطالعاتی حول آن در مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی نیز به عمل آمد که نتایج آن نیز به صورت کتاب انتشار یافت.^۱ معذک این ایده که هدف توزیع ثروت و خصوصی سازی را دنبال می کرد با واکنش های متفاوتی روبه رو شد. برخی آن را تجربه شکست خورده کشورهای بلوک شرق می دانستند و برخی نیز آن را غیرممکن تلقی می کردند. در هر حال مرکز پژوهش ها ضمن استقبال از نقدهای مختلف در این حوزه اعتقاد دارد که نقدهای جدی می تواند در شفاف سازی و تبیین ابعاد مختلف آن کمک کند. خصوصی سازی مردمی صرف نظر از توزیع عادلانه ثروت، در عین حال می تواند منجر به افزایش بهره وری و کارایی واحدهای اقتصادی گردد. این مقاله مشتمل بر یک نگرش انتقادی بر این ایده و پاسخی بر آن است که جهت اطلاع علاقه مندان عرضه می شود.

کلیدواژه ها: خصوصی سازی، کارایی، عدالت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* اقتصاددان

Email: ahmadahmad1342@yahoo.com

** کارشناس ارشد برنامه ریزی سیستم های اقتصادی

Email: a_kabolizadeh@yahoo.com

1. احمد کابلی زاده، خصوصی سازی مردمی؛ کارایی همراه با عدالت، زیر نظر دکتر احمد توکلی، مرکز پژوهش ها، تابستان ۱۳۸۴.

تأملی در سهام عدالت^۱

بدون تردید سیاست خصوصی‌سازی مردمی یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی است که به تغییر ساختار مالکیت و ساختار مدیریتی شرکت‌های دولتی می‌انجامد. زندگی آحاد مردم ایران از بدو تولد تا لحظه تدفین با شرکت‌های دولتی عجین شده است، نان، آب، برق، مسکن، حمل و نقل، بانک و بیمه و همه مایحتاج عمومی مردم این کشور بستگی به عملکرد شرکت‌های دولتی دارد. هرچند ارزش دقیق دارایی‌های شرکت‌های دولتی برآورد نشده است، براساس آمار غیررسمی ارزش دارایی شرکت‌های دولتی سه برابر تولید ناخالص داخلی کشور است و بودجه این شرکتها نزدیک به ۵۵ درصد تولید ناخالص داخلی است. از این رو هیچ سیاستگذار اقتصادی نمی‌تواند نسبت به شرکت‌های دولتی بی‌تفاوت باشد و به سادگی از کنار آن بگذرد. اما اهمیت این شرکتها نباید سیاستگذار را به اتخاذ سیاست‌های شتاب‌زده ترغیب سازد. شرکت‌های دولتی در ایران بسیار مهم و در عین حال خطرناکند، هرگونه خطای سیاستگذاری در شرکت‌های دولتی می‌تواند، بدون اغراق، تمام عرصه‌های اقتصادی ایران را دچار تغییرات مخرب و جبران‌ناپذیر سازد.

بر همین اساس نقد و بررسی سیاست سهام عدالت بسیار ضروری است و باید تبدیل به موضوع روز کارشناسان اقتصادی گردد. شاید این گفته اغراق‌آمیز نباشد که فهرست مقالات و کتب انگلیسی که در معرفی و نقد این سیاست نگارش شده است، بیش از حجم کتاب آقای کابلی‌زاده است. اما مطالعه آقای کابلی‌زاده تنها کتابی است که به زبان فارسی به تجربه این سیاست در کشورهای دیگر پرداخته است و از این‌رو تلاش آقای کابلی‌زاده قابل تقدیر و تحسین برانگیز است. بهترین سپاسگزاری از یک نویسنده توجه و نقد منصفانه آن است. در این مقاله سعی شده است ضمن نقد آن مطالعه، نشان دهد سیاست سهام عدالت سیاستی نادرست بوده و نمی‌تواند به اهداف خود دست یافته و بر مشکلات اقتصاد ایران می‌افزاید.

کابلی‌زاده تأثیر خصوصی‌سازی کوپنی را در ۹ کشور (روسیه، جمهوری چک، لهستان، رومانی، مغولستان، بلاروس، گرجستان، اکراین و آذربایجان) بررسی کرده و با ارائه این تجربه و استدلال‌های نظری در نهایت خصوصی‌سازی کوپنی را برای ایران نیز توصیه کرده است. در چنین مطالعه‌ای محقق خواسته یا ناخواسته و حتی تا حدودی ناآگاهانه بر تجارب موفقیت‌آمیز بیشتر تأکید می‌کند و سعی دارد نکات مؤید نظریه خود را بیشتر در کانون

1. دکتر احمد میدری

توجه قرار دهد. با این وجود نویسندگان تنها به معرفی تجربه‌های موفق نپرداخته و تجربه‌های شکست‌خورده نیز به خواننده معرفی نموده است. تأثیر خصوصی‌سازی کوپنی در نه کشور فوق به روایت کابلی‌زاده در جدول ۱ آمده است. بطور خلاصه تجربه کوپن سهام در نه کشور مورد بررسی چنین بوده است:

- در روسیه مثبت بوده است. (صفحه ۱۱۳)
 - در جمهوری چک به کاهش کارایی نینجامیده اما برای خنثی‌سازی اثرات اقتصاد کلان آن باید تدابیری اندیشیده شود. (صفحه ۸۴)
 - در لهستان با موانع مختلف روبه‌رو بوده و بسیار کند اجرا شده است. (صفحه ۸۷)
 - در رومانی شرکت‌های واگذار شده کوپنی با کاهش بهره‌وری روبه‌رو شده‌اند. اما کاهش بهره‌وری در این شرکتها کمتر از شرکت‌های دولتی بوده است. (۱/۲- در مقابل ۳/۳- (صفحه ۱۲۰)
 - در مغولستان موفق بوده است. (صفحه ۱۳۱)
 - در اکراین با مقاومت پارلمان روبه‌رو شد و تغییر مالکیت تأثیری بر بهبود عملکرد شرکتها نداشته است. (صفحه ۱۴۱)
 - در بلاروس مشکلات مهمی بوجود آمد که دولت عملاً پس از گذشت نزدیک به ده سال قادر به ادامه وضع موجود نمی‌باشد. (صفحه ۱۳۹)
 - در گرجستان چیزی عاید مردم نشد و مردم احساس کردند فریب خورده‌اند. (صفحه ۱۴۳)
 - در آذربایجان برنامه توزیع کوپن سهام شکست خورده است. (صفحه ۱۴۷)
- (عبارات دقیق نویسندگان و محور نقد آنها در جدول ۱ آمده است.)

جدول ۱. تأثیر خصوصی سازی کوپنی در نه کشور

نقد و توضیحات تکمیلی	مطالعه کابلی زاده	
<p>۱. بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان همکاری های اقتصادی OECD کاهش کارایی شرکت های واگذار شده در چک را در مطالعات مختلف نشان داده اند. ترجمه مقاله جان نلیس در نشریه صندوق بین المللی، خلاصه گزارش ۲۰۰۲ واحد ارزیابی بانک جهانی شکست جمهوری چک را نشان می دهد. (خلاصه و ترجمه این مقالات در دفتر بودجه مرکز پژوهش های مجلس موجود است).</p>	<p>تغییر در مالکیت بنگاه های در دوره ۹۶-۱۹۹۳ تأثیر قابل توجه و معناداری بر سودآوری و بهره وری نیروی کار نداشته است. به عبارت دیگر برخلاف آنچه ادعا می شود، خصوصی سازی با روش توزیع کوپن سهام باعث کاهش کارایی و عملکرد شرکتها نگردیده است. صفحه ۸۱</p> <p>خانواده ها پس از توزیع کوپن سهام، مصرف کالاها و خدمات خود را افزایش دادند. از این رو افزایش تقاضا فشار زیادی بر تراز حساب جاری وارد آورد به گونه ای که تراز بازرگانی به شدت کسری پیدا کرد. در مرحله دوم، خانوارها سپرده های کوتاه مدت را جایگزین سهام کوپنی نمودند که این موضوع باعث فشار تورمی گردید. صفحه ۸۴</p> <p>کنترل قیمت ها، ثابت نگاه داشتن نرخ ارز، اعمال سیاست های پولی و مالی متناسب و نوعاً انقباضی به همراه کنترل بودجه از جمله سیاست های جانی برنامه توزیع کوپن سهام تلقی می گردند. صفحه ۸۶</p>	<p>۱. جمهوری چک</p>
<p>شکست خصوصی سازی مردمی در روسیه مورد قبول همه طراحان و طرفداران این سیاست است. تنها مورد اختلاف، علل شکست است. گزارش دیوید الرمن به بانک جهانی دلایل شکست را به تفصیل نشان داده است (ترجمه این مقاله در دفتر بودجه مرکز پژوهش ها موجود است).</p>	<p>ضریب مثبت ولی کوچک مالکیت نشان می دهد که تغییر در مالکیت بر کارایی بنگاهها تأثیر مستقیم داشته است. به عبارت دیگر، وقتی که ساختار مالکیت شرکت های دولتی تغییر می کند، کارایی آنها افزایش می یابد. صفحه ۱۱۳</p> <p>منطقاً می توان نتیجه گرفت که خصوصی سازی به روش کوپن سهام در روسیه توانسته است بهره وری شرکتها را افزایش دهد. صفحه ۱۱۵</p>	<p>۲. روسیه</p>
<p>به هرحال خصوصی سازی مردمی به بهره وری مثبت منجر نشده است.</p>	<p>به طور متوسط بهره وری نیروی کار در شرکت های دولتی ۲/۴ درصد کاهش داشته است، در صورتی که در همین مدت بهره وری در شرکت های کاملاً خصوصی شده ۱/۲ درصد رشد داشته است. در شرکت هایی که بیشتر سهامشان از طریق کوپن سهام واگذار شده است، بهره وری رشد منفی داشته است. صفحه ۱۲۰</p>	<p>۳. رومانی</p>

نقد و توضیحات تکمیلی	مطالعه کابلی‌زاده	
<p>مغولستان کشوری است با جمعیت کمتر از ۴ میلیون نفر که سهم بخش صنعت آن در تولید ناخالص داخلی کمتر از ۸ درصد و درآمد سرانه آن کمتر از ۴۰۰ دلار است. از شکست یا موفقیت یک سیاست در مغولستان درس زیادی نمی‌توان گرفت.</p>	<p>رابطه بین بازدهی شرکتها و درصد سهام دولتی یک رابطه منفی است. یعنی هر چه دولت سهم کمتری برای خود حفظ کرده باشد پس از خصوصی‌سازی بازدهی شرکت افزایش بیشتری خواهد داشت. صفحه ۱۳۱</p>	<p>۴. مغولستان</p>
	<p>وجود ویژگی‌های خاص اجرای کوپن سهام در بلاروس همچون در نظرگرفتن سود برای کوپن‌ها و بازپس‌گیری آن‌ها توسط دولت و همچنین عدم امکان مبادله سهام صندوق‌های سرمایه‌گذاری، باعث بوجود آمدن مشکلات مهمی گردیده است که در حال حاضر ادامه اجرای قانون مزبور را غیرممکن ساخته، به گونه‌ای که دولت عملاً پس از گذشت نزدیک به ۱۰ سال قادر به ادامه وضع موجود نمی‌باشد. بنابراین تجربه بلاروس نشان می‌دهد چنانچه در تدوین قانون کوپن سهام دقت کافی نگردد، می‌تواند در میان مدت و بلندمدت اقتصاد و دولت را با مشکلات جدی روبه‌رو سازد و اهداف اولیه اجرای این برنامه را محقق سازد.</p>	<p>۵. بلاروس</p>
	<p>از سال ۱۹۹۸ به بعد به علت مخالفت پارلمان اکران با خصوصی‌سازی سایر شرکتهای دولتی، فرآیند واگذاری شرکتهای مزبور کند شده است. صفحه ۱۴۰</p> <p>نتایج تحقیق ثابت نمود که نوع مالکیت شرکتهای بر تمایل آن‌ها به تجدید ساختار تأثیری نمی‌گذارد. صفحه ۱۴۱</p>	<p>۶. اکران</p>
	<p>این‌گونه اندیشیده می‌شد که هر شهروند که یک کوپن سهام دریافت کرده است با تبدیل آن به سهام شرکتهای دولتی خود را یک سهامدار تلقی خواهد نمود. اما نتیجه نهایی این برنامه این چنین نبود و مردم احساس کردند که فریب خورده‌اند.</p> <p>در کل، نتایج سیاسی برنامه توزیع کوپن سهام برخلاف پیش‌بینی‌ها بود و به جای ایجاد یک طبقه جدید از سهامداران کوچک، تمام ثروت کشور در دست عده محدودی افتاد و مردمی که درباره سهام، سود سهام و یک زندگی راحت مطالب زیادی شنیده بودند، دریافتند که چیز زیادی عایدشان نمی‌شود. صفحه ۱۴۳</p>	<p>۷. گرجستان</p>

نقد و توضیحات تکمیلی	مطالعه کابلی زاده	
	<p>به عنوان نتیجه کلی می توان گفت که برنامه خصوصی سازی به ویژه خصوصی سازی مبتنی بر توزیع کوپن سهام در آذربایجان شکست خورده است و بخش عمده ای از مردم این کشور از نتایج و پیامدهای آن ناراضی هستند. یکی از پیامدهای این نحوه انتقال مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی، ایجاد یک بخش سایه (غیررسمی) در اقتصاد این کشور می باشد. صفحه ۱۴۷</p>	۸. آذربایجان
<p>به دلیل مخالفت اتحادیه کارگری و جنبش همبستگی طرح کوپن سهام در این کشور عملاً اجرا نگردید. Nellis John, 2002.</p>	<p>با توجه به این که برنامه توزیع کوپن سهام به کندی اجرا گردیده و فرایند آن در حال حاضر نیز به اتمام نرسیده است، تا کنون ارزیابی دقیق و نهایی پیرامون این برنامه صورت نگرفته است. خصوصاً این که به منظور ارزیابی میزان تعدیل ساختاری صورت گرفته در نتیجه اجرای برنامه توزیع کوپن سهام اطلاعات کافی وجود ندارد. صفحه ۸۷</p>	۹. لهستان

بنابراین از ۹ کشور مورد بررسی نتایج خصوصی سازی مردمی در روسیه، چک، رومانی و مغولستان مثبت و در پنج کشور دیگر غیرمثبت ارزیابی شده است. بدین ترتیب نتایج خصوصی سازی کوپنی از نظر محقق که خود طرفدار این سیاست است در بیش از پنجاه درصد موارد غیرمثبت بوده است.

کشورهایی که تاکنون این سیاست را برای خصوصی سازی برگزیده اند محدود به ۹ مورد فوق نبوده و تعداد آن ها به ۱۹ کشور می رسد. اسامی این کشورها (به استثنای آذربایجان) و نحوه اجرای آن در جدول پیوست این مقاله آمده است. این سیاست به اشکال مختلف اجرا شده است، عموم کشورهای بلوک شرق در دوره ۹۵-۱۹۹۲ برنامه خصوصی سازی کوپنی را آغاز کردند و تقریباً تا سال ۱۹۹۸ آن را به اتمام رساندند. در جدول پیوست این کشورها براساس چهار معیار از یکدیگر تفکیک شده اند.

در مورد تجربه کوپن سهام در کشورهای دیگر چند نکته حائز اهمیت است: اولاً آن که این سیاست تنها در کشورهای کمونیستی سابق اجرا شده است و هیچ یک از کشورهای درحال توسعه و یا پیشرفته از این شیوه برای خصوصی سازی استفاده نکردند و حتی برخی از کشورهای کمونیستی مانند چین اجرای این سیاست را برای گذر به اقتصاد بازار برنگزیدند. ثانیاً هیچ یک از کشورهایی که در دهه ۱۹۹۰ این سیاست را اتخاذ نمودند پس از سال ۲۰۰۰ از این شیوه برای خصوصی سازی استفاده نکردند. در واقع این سیاست در ابتدای دهه ۱۹۹۰ متولد و در اواسط دهه به اوج شکوفایی و از سال ۱۹۹۸ با شکست آن در چک، کشوری که

پرچمدار این سیاست بود به سیاستی مرده تبدیل شد. اگر این شیوه خصوصی‌سازی شیوه مناسبی برای کوچک‌سازی دولت بود طراحان آن این شیوه را ادامه می‌دادند. ثالثاً آن که هیچ یک از این کشورها الگوی موفق برای گذر به اقتصاد بازار نیستند، عملکرد هیچ یک چندان مثبت نبوده و عموم شاخص‌های اقتصادی آن‌ها وضعیت چندان خوبی را نشان نمی‌دهد. عملکرد اقتصاد این کشورها در دوره زمانی ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۵ در جدول زیر آمده است. در این جدول سه شاخص اقتصادی در کشورهایی که خصوصی‌سازی مردمی را اجرا کردند، آمده است.

جدول ۲. شاخص‌های کلان اقتصادی در کشورهای در حال گذار

نام کشور	متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ۱۹۹۵-۲۰۰۵	سال - ضریب جینی	سال - ضریب جینی	متوسط تورم سالانه در دوره ۱۹۹۵-۲۰۰۵
آلبانی	۶	۱۹۹۳-۲۹/۳	۲۰۰۲-۲۸/۱	۷/۷
ارمنستان	۷/۷	۱۹۹۰-۲۶/۹	۲۰۰۲-۳۵/۹	۱۹/۸
بلغارستان	۲/۲	۱۹۹۲-۲۸/۹	۲۰۰۲-۴۹/۳	۱۰۸/۹
بلاروس	۵/۱	۱۹۹۵-۲۸/۴	۲۰۰۲-۳۴/۲	۱۲۷/۹
چک	۲/۶	۱۹۹۲-۲۱/۵	۲۰۰۲-۲۷/۳	۴/۸
استونی	۵/۷	۱۹۸۹-۲۵/۳	۲۰۰۰-۳۶/۴	۸/۲
گرجستان	۶	۱۹۹۲-۳۶/۹	۲۰۰۲-۴۵/۴	۲۲/۲
قرقیزستان	۴/۲	۱۹۹۳-۴۷/۴	۲۰۰۲-۴۹	۱۳/۲
قزاقستان	۵/۱	۱۹۹۶-۳۲/۷	۲۰۰۱-۳۱/۳	۲۵/۲
لیتوانی	۵/۶	۱۹۹۶-۳۲/۸	۲۰۰۲-۳۵/۷	۷/۲۸
لتونی	۵/۷	۱۹۹۶-۲۷/۶	۲۰۰۲-۳۲/۸	۷/۱
مالدوا	۵	۱۹۹۰-۲۶/۷	۲۰۰۲-۴۲/۶	۱۶/۷
لهستان	۴/۲	۱۹۹۰-۳۱	۲۰۰۲-۳۵/۳	۹/۱
رومانی	۲/۹	۱۹۹۲-۲۷/۱	۲۰۰۲-۲۹/۱	۳۹/۵
روسیه	۳/۳	۱۹۹۲-۳۵/۷	۲۰۰۲-۴۹/۱	۳۹/۸
اسلواکی	۴/۳	۱۹۹۱-۲۳/۳	۲۰۰۲-۲۶/۷	۷
اسلونی	۳/۸	۱۹۹۷-۲۳/۲	۲۰۰۲-۲۶/۹	۷
اکراین	۲/۱	۱۹۹۲-۲۳/۷	۲۰۰۲-۳۲/۷	۴۸/۲

منبع: ستون دوم و چهارم از بانک الکترونیکی صندوق بین‌المللی پول World Economic Outlook و ستون سوم از World Bank

اگر دوره بررسی از سال ۱۹۹۲ در نظر گرفته شود نتایج بدتری مشاهده خواهد شد. از سال ۱۹۹۵ بسیاری از تنش‌های فروپاشی کاسته شده و روندهای به شدت منفی تغییر وضعیت داده‌اند. با این وجود تنها در سه کشور آلبانی، ارمنستان، و گرجستان نرخ رشد تولید ناخالص در این دوره بیش از ۶ درصد بوده است. نابرابری تنها در دو کشور آلبانی و قزاقستان کاهش یافته و در سایر کشورها نابرابری افزایش یافته است. به لحاظ نرخ تورم عملکرد اقتصادی اکثر کشورها مثبت ارزیابی می‌شود. از ۱۸ کشور تنها ۸ کشور دارای نرخ تورم بیش از ۲۰ درصد بوده‌اند. هرچند ارزیابی هر یک از این کشورها نیازمند مطالعه مستقلی است اما همین شاخص‌ها و عملکرد کلی نشان می‌دهد انتخاب سیاست اقتصادی این کشورها برای گذار به اقتصاد بازار چندان موجه نخواهد بود.

در مورد تجربه دو کشور چک و روسیه که کابلی‌زاده آن را مثبت ارزیابی کرده است در گزارشی مستقل که در اختیار دفتر بودجه مرکز پژوهش‌ها قرار گرفته است شکست این دو کشور به تفصیل آمده است، گزارش بانک جهانی به تفصیل دلایل شکست خصوصی‌سازی مردمی در روسیه را نشان می‌دهد. در اینجا تنها به تجربه چک که موفق‌تر از روسیه بوده پرداخته می‌شود. مطالب زیر برگرفته از گزارش سال ۲۰۰۲ واحد ارزیابی بانک جهانی است؛^۱ این گزارش به خوبی تولد و مرگ این سیاست را در چک نشان می‌دهد.

خصوصی‌سازی مردمی در چک

خصوصی‌سازی سریع در این کشور بیش از آن که خواست بانک جهانی و سایر نهادهای بین‌المللی باشد برخاسته از اراده حاکمان سیاسی این کشور بود. واکلاو کلووس^۲ وزیر اقتصاد چک از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ و نخست‌وزیر این کشور از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ و دوسان تریسکا^۳، مدیر صندوق اموال دولت معماران اقتصادی چکسلواکی پس از اصلاحات محسوب شدند. آن‌ها هر دو بارها اعلام کردند خصوصی‌سازی یک ابزار نیست بلکه فی‌نفسه هدف است. از نظر این دو معمار اقتصادی، خصوصی‌سازی حقوق مالکیت را تعریف می‌کند و با روشن شدن حقوق مالکیت، نظام سیاسی و اقتصادی متحول می‌شود. نقل قول زیر به خوبی می‌تواند اندیشه سیاستگذاران اقتصادی چک را روشن سازد:

1. Nellis, J. "The World Bank, Privatization, and Enterprise Reform in Transition Economies", The World Bank Washington D.C., 2002.

2. Vaclav Klaus

3. Dusan Triska

«خصوصی‌سازی تنها جزئی از برنامه‌های اقتصادی نیست. خصوصی‌سازی فی‌نفسه تحول است. بدون یک استراتژی تعریف شده و آسان برای خصوصی‌سازی، برنامه‌های اقتصادی تلاشی بیهوده برای اصلاح امور اصلاح‌ناپذیر است. خصوصی‌سازی حد فاصل میان تحول و اصلاحات است. لذا خصوصی‌سازی را باید فی‌نفسه هدف دانست.»

تریسکا و کلوس اعلام کردند حتی اگر خصوصی‌سازی به فرض محال به کاهش کارایی و تولید در کوتاه‌مدت بیانجامد باید خصوصی‌سازی ادامه یابد. شعار این دو در یک کلمه: **«خصوصی‌سازی هر قدر بیشتر، سریعتر و بهتر»** بود.

در اولین نشست تریسکا با بانک جهانی او برنامه کاری خود را این‌گونه اعلام کرد: همه شرکت‌های دولتی به شرکت‌های سهامی عام تبدیل می‌شود. این اقدام شرکت‌های دولتی را تجاری و آن‌ها را بازسازی مالی می‌کند. این اقدام آخرین مرحله حیات این شرکت در دولت خواهد بود و سپس آن‌ها به بخش خصوصی واگذار می‌شوند.

تریسکا معتقد بود تغییر نهادهای اقتصادی و سیاست‌های کلان برای بهبود عملکرد شرکت‌های دولتی ناکافی بوده و تا زمانی که دولت مالک این شرکت‌هاست، بهبود عملکرد آن‌ها غیرممکن است. او اقدام عاجل در تغییر مالکیت را اجتناب‌ناپذیر می‌دانست. **کلوس می‌گفت راه سومی وجود ندارد باید از سوسیالیسم به سرمایه‌داری جهش کرد، «راه سوم» راه فقر و راه کشورهای در حال توسعه است.** تنها شیوه خصوصی‌سازی که می‌توانست این جهش از سوسیالیسم به سرمایه‌داری را ممکن سازد خصوصی‌سازی کوپینی بود. مزیت‌های فراوان برای این شیوه برشمرده می‌شد.

• مردم منتفع می‌شوند؛

• بازارها بویژه بازار مالی رونق می‌یابد؛

• کمبود پس‌انداز و سرمایه جبران می‌شود.

سیاست‌گذاران چک معتقد بودند، حتی اگر شرکت‌های دولتی به مالکان ناآگاه انتقال یابد یا آن که اگر ارزان به آن‌ها فروخته شود مدیران و مالکانی که دانش و منابع مالی کافی برای اداره شرکت خواهند داشت، سهام شرکت را خریداری خواهند کرد، تنها مسئله انتقال مالکیت از دولت به بخش خصوصی است. سازوکار بازار سهام، شرکت‌های دولتی را به بهترین مالک مبدل می‌کند.

در این میان کارشناسان بانک جهانی تنها نقش ناظر و منتقد را داشتند و معدودی از کارشناسان بانک مخالف این برنامه بودند و گزارشاتی در نقد آن نوشتند. اما نتایج اولیه خیره کننده بود. در سال ۱۹۹۶ سهم بخش خصوصی در چک به ۷۴ درصد رسید. صادرات به کشورهای غربی آغاز شد، تورم یک رقمی و بیکاری بسیار پایین بود. عملکرد چک در مقایسه با مجارستان و لهستان مطلوب تر به نظر می رسید بود. در ۱۹۹۶ نخست وزیر کلوس اعلام کرد: «فرآیند گذر کم و بیش به پایان رسید و چک مانند سایر کشورهای اروپایی است.

او برنامه خصوصی سازی کوپنی را در یک عبارت «سریع و کارا» خلاصه کرد.

موفقیت چک غیرقابل انکار به نظر می رسید. از ۲۶ کشور در حال گذر ۹ کشور خصوصی سازی کوپنی را شیوه اصلی واگذاری و ۱۰ کشور به عنوان شیوه دوم آن را برگزیدند. کارشناسان بانک جهانی تحت تأثیر اراده سیاستگذاران چک قرار گرفته بودند. طراحان خصوصی سازی کوپنی در چک به دعوت بانک جهانی در نشست های مختلف بین المللی تجربه خود را برای سیاستگذاران سایر کشورها نقل کردند و آن ها را به پیروی از این شیوه تشویق نمودند. تنها بانک جهانی مبلغ و مروج این شیوه نبود، بانک ترمیم و توسعه، آژانس کمک های بین المللی آمریکا USAID^۱ و اتحادیه اروپا چک را به عنوان الگوی خصوصی سازی موفق به کشورهای دیگر معرفی کردند. در گزارش سال ۱۹۹۶ بانک جهانی که تحت عنوان «از برنامه تا بازار» منتشر شد تجربه چک این گونه جمع بندی گردید: «برنامه خصوصی سازی کوپنی چک تا این تاریخ موفق ترین تجربه بوده است».

از سال ۱۹۹۷ مشکلات اجرای این طرح آشکار شد. در سال ۱۹۹۷ نرخ رشد اقتصادی چک به ۰/۳ درصد کاهش یافت، در سال ۱۹۹۸ منفی شد و تا سال ۲۰۰۰ نیز تغییر چندانی نکرد. بهره وری نیروی کار در سال ۱۹۹۸ تنها ۶ درصد بیشتر از سال ۱۹۸۹ بود. در لهستان این رقم ۲۹ درصد و در مجارستان ۳۶ درصد بود. تحقیقات مختلف نشان داد که کارایی شرکت های کوپنی کاهش یافته است و در بسیاری موارد از شرکت های دولتی هم کمتر شده است.

در سال ۱۹۹۸ خصوصی سازی کوپنی چک دیگر نماد خصوصی سازی موفق نبود. فساد به سرعت در شرکت های خصوصی شده و صندوق های سرمایه گذاری رشد کرده بود، مدیران به طرق گوناگون اموال شرکت را به یغما می بردند، صندوق های سرمایه گذاری حاضر به

1. United States Agency for International Development

بازسازی شرکت‌ها نبودند، و سهامداران عمده صندوق‌ها با قیمت سهام بازی می‌کردند و ثروت اندک سهامداران خرد را به جیب خود سرازیر می‌ساختند. فساد آن‌چنان فراگیر شده بود که غیرقابل کتمان بود. سرمایه‌گذاری خارجی که در ابتدا مشتاق حضور در بازار چک بودند سرمایه‌های خود را منتقل ساختند. در نشست وزیر اقتصاد چک ایوان فیلیپ با سرمایه‌گذاران وال استریت در سال ۱۹۹۷، سرمایه‌گذاران از مقررات ضعیف و رفتارهای مجرمانه در بازار مالی چک شکایت کرده و دولت چک را متهم ساختند. فیلیپ انتقادهای را پذیرفت و اعلام کرد شیوه‌های جدید به کار گرفته شده است.

در گزارش سال ۱۹۹۸ سازمان همکاری‌های اقتصادی OECD^۱ در مورد چک صراحتاً اعلام کرد: «خصوصی‌سازی کوپنی مانع بازسازی و مدیریت کارآمد شرکت‌هاست». از آن تاریخ تاکنون دولت به دنبال رفع کاستی‌های قانونی و نهادی بازارهای سرمایه است و سعی دارد با تهیه و تصویب مقررات لازم بازارهای مالی را شفاف و کارآمد سازد.

چند دلیل عمده برای شکست تجربه خصوصی‌سازی کوپنی در چک می‌توان برشمرد: (الف) مصادره^۲ یا نقب^۳ اموال شرکت و سهامداران کوچک توسط مدیران شرکت‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری که به نارضایتی گسترده مردم از خصوصی‌سازی منجر شد، (ب) فساد، شرکت‌ها را با مشکلات عدیده همچون کمبود سرمایه و سوءمدیریت مواجه نمود و کارایی آن‌ها را کاهش داد و (ج) زیان وارد به سرمایه‌گذاران خارجی، از یک سو اعتبار این کشور را کاملاً مخدوش ساخت و از سوی دیگر به فرار سرمایه‌ها منجر شد. از تجربه چک چند درس را باید بخاطر سپرد: اولاً باید این آموزه را از گوش خود بیرون کنیم که مالکیت خصوصی شرط کافی است. اقتصاد بازار به چیزی بیشتر نیاز دارد ثانیاً نهادهای لازم برای کارکرد مناسب بازار، بخودی خود بوجود نمی‌آیند و مالکان خرد انگیزه و توان کافی برای خلق این نهادها ندارند.

علاوه بر این گزارش، شکست سیاست خصوصی‌سازی مردمی در چک در مقالات و گزارش‌های دیگری آمده است.^۴

1. Organization for Economic Co-operation and Development
2. Expropriation
3. Tunneling
4. Stiglitz June 1999 Ellerman .D 1999. Ellerman David 2000 Dyck, A., October, 2000. Djankov.S. and Murrell. P.November, 2000 Djankov, Simeon and Pohl, Gerhard. 1997.

دلایل نظری رد خصوصی‌سازی مردمی

منتقدین خصوصی‌سازی مردمی دلایل نظری مختلفی در رد این سیاست از ابتدا تاکنون ارائه داده‌اند. بررسی علل شکست این سیاست و دلایل نظری رد این طرح به طور مستقل و گسترده ارائه شده است (رجوع شود به گزارش دفتر بودجه مرکز پژوهش‌ها). به طور خیلی مجمل در رد این طرح دلایل ذیل را می‌توان اقامه نمود:

۱. یکی از اهداف اجرای این طرح بهبود توزیع درآمد و کمک به اقشار آسیب پذیر است. دولت قصد دارد با واگذاری سهام شرکت‌های دولتی توزیع ثروت و درآمد را در کشور به نفع گروه کم درآمد تغییر دهد. اما واقعیت این است که شرکت‌های دولتی بسیار کم بازده هستند و اساساً یک دارایی سودآور محسوب نمی‌شوند. بنابر آمار وزارت امور اقتصادی و دارایی بازده کل دارایی شرکت‌های دولتی در چهار سال اول برنامه سوم توسعه به ترتیب زیر بوده است:

جدول ۳. بازدهی شرکتها، بانکها و بیمه‌های دولتی

سال	نرخ بازدهی دارایی‌های شرکت‌های دولتی
۱۳۷۹	۳/۳۸
۱۳۸۰	۰/۷۸
۱۳۸۱	۱/۶۷
۱۳۸۲	۱/۹۷

منبع: وزارت امور اقتصادی و دارایی، «ارزشیابی عملکرد و رتبه‌بندی شرکت‌های دولتی، بانک‌ها، بیمه‌ها در سالهای ۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱»، معاونت امور بانکی، بیمه و شرکت‌های دولتی، آبان ۱۳۸۳.

اعداد این جدول بازدهی نازل این شرکتها، بانکها و بیمه‌های دولتی را به خوبی نشان می‌دهد. به طور متوسط بازدهی این دارایی کمتر از یک هشتم اوراق مشارکت است. بنابراین تملک این دارایی‌ها به معنای در اختیار داشتن دارایی پرسود نخواهد بود. تنها در صورتی که دولت دارایی‌های خود را به یک هشتم قیمت به مردم واگذار کند نرخ بازدهی این شرکتها با نرخ سود بانکها یا اوراق مشارکت برابری خواهد کرد. البته سود سهام هر شرکتی دارای نوسان است و در خصوص این شرکتها در جدول فوق نیز مشاهده می‌شود که دامنه تغییرات آن از بیش از ۳ درصد تا کمتر از ۱ درصد در تغییر است. به این ترتیب افراد تنها در صورتی حاضر خواهند بود که سهام این شرکتها را نگهداری کنند که قیمت آن بسیار کمتر از قیمت

واقعی باشد. واگذاری سهام این شرکتها به ارزش بسیار نازل می‌تواند خرید آن را جذاب سازد اما نگهداری این دارایی نکته دیگری است. واگذاری شرکتهای دولتی به قیمت نازل می‌تواند به فروش و تبدیل دارایی شرکتهای دولتی به سایر دارایی‌ها مانند زمین منجر شود که برای مالک سودآور اما برای جامعه زیان بخش است.

۲. واگذاری سهام به عموم مردم موجب می‌شود که عوامل و انگیزه‌های جدیدی برای جلوگیری از رقابت در اقتصاد ایران ظاهر شود. برای درک این مسئله فرض کنید صنعت خودرو سازی یا صنعت فولاد کشور به عموم مردم واگذار شود. این صنایع که در حال حاضر در وضعیت شبه انحصاری به سر می‌برند و به انحاء مختلف از تشدید رقابت جلوگیری می‌کنند. پس از واگذاری سهام با تمسک به بهانه جدید و عامه پسند مانند کاهش سود و قیمت سهام چند میلیون ایرانی مانع از رقابت می‌شوند. اگر تا دیروز به بهانه بیکار شدن کارکنان از رقابت می‌گریختیم از فردا به بهانه حفظ قیمت سهام خانواده شهدا و جانبازان و کارکنان محروم دولت در برابر رقابت بیشتر ایستادگی می‌شود. کلید بهبود وضعیت اقتصادی، رقابت است و خصوصی‌سازی به شرطی می‌تواند گامی مثبت تلقی شود که رقابت اقتصادی را تقویت کند. در غیر اینصورت تبدیل انحصار دولتی به انحصار خصوصی در دولتهای ضعیف به مراتب زیانبارتر از مالکیت دولتی است. اروپای شرقی و شوروی سابق به‌ویژه کشورهایی که خصوصی‌سازی کوپنی را انتخاب کردند به غلط کلید بهبود وضعیت اقتصادی را تغییر مالکیت می‌دانستند و چینی‌ها به درستی کلید را در رقابت بیشتر جستجو کردند. گروه نخست با فاجعه روبه‌رو شدند و چینی‌ها معجزه کردند. رمز آن فاجعه و سر این معجزه در ترتیب سیکوئِنسی^۱ سیاستگذاری بود. گروه نخست خصوصی‌سازی و گروه دوم رقابت را مقدم دانست. برای دستیابی به رقابت چینی‌ها موانع حضور بخش خصوصی را تقلیل دادند و با بهبود محیط کسب و کار بستر رشد بخش خصوصی را فراهم ساختند و بدین ترتیب سهم دولت را در اقتصاد کاهش دادند و شکل تازه‌ای از اقتصاد غیر دولتی به نمایش گذاشته شد. در مقابل روسیه و اقمار آن ابتدا به خصوصی‌سازی روی آوردند، کیک دارایی‌ها را ظاهراً میان مردم تقسیم کردند، اما همان نومن کلاتورهای سابق، این بار در پوشش مدیران بخش خصوصی اموال مردم را ربودند و با استفاده از شبکه قدرت سیاسی خود که پس از خصوصی‌سازی با ثروت هم عجین شده بود انحصارات را تشدید و رقابت را محدود ساختند. خصوصی‌سازی کوپنی این تجربه تلخ را در ایران تکرار خواهد کرد.

۳. رابطه مالک و مدیر از عوامل مؤثر بر کارایی هر واحد اقتصادی است. مالک واقعی شرکت‌های دولتی مردم هستند که اختیارات خود را با زنجیره‌ای از وکالت به مدیران واگذار می‌کنند. از عوامل اصلی ناکارآمدی شرکت‌های دولتی همین زنجیره به اصطلاح کارگزاری یا وکالت است. مردم و وکلای آن‌ها (نمایندگان یا مجامع شرکت‌های دولتی) فاقد انگیزه کافی، دانش و ابزارهای لازم برای نظارت بر مدیران دولتی هستند. از این رو مدیران دست به اقداماتی می‌زنند که با منافع مالکان شرکت ناسازگار است. هرگاه این مشکل یعنی عدم نظارت مالک بر مدیر رخ دهد هر شرکتی جدا از نام آن (خصوصی یا دولتی) با افت کارایی روبه‌رو می‌گردد. اگر در شرکتی خصوصی به هر دلیلی از جمله کوچک بودن سهم هر مالک از دارایی شرکت، سهامداران انگیزه یا توانایی نظارت بر مدیران را نداشته باشند مدیران از طرق گوناگون منافع مالک را به نفع خود مصادره می‌کنند.

خصوصی‌سازی کوپنی سهامداران خرد و کوچک را جایگزین دولت می‌سازد. اگر سازمان‌های دولتی به دلیل پایین بودن حقوق یا دستمزد یا دلایل دیگر انگیزه نظارت بر مدیران شرکت‌های دولتی را نداشتند سهامداران کوپنی که ارزش سهام آن‌ها در عموم کشورها کمتر از ۱۰۰ دلار و در ایران کمتر از ۲۰ میلیون ریال است؛ دانش، انگیزه و توانایی نظارت بر مدیران را نخواهند داشت و مدیران از این ضعف سوءاستفاده‌ها خواهند کرد چنانکه در تجربه همه کشورهای کوپنی که خصوصی‌سازی کوپنی را انتخاب کردند این مشکل به وفور مشاهده شد.

مشکلات سهامداران کوپنی از پیش مشخص بود و همه می‌دانستند که سهامداران کوپنی در بازارهای مالی توسعه‌نیافته کشورهای بلوک شرق نمی‌توانند همچون سهامداران خرد آمریکایی و انگلیسی که نهادهای مختلف مالی آن‌ها را در تصمیمات اقتصادی یاری می‌دهد، عمل کنند. اما فرض می‌شد که سهامداران فوق به سرعت سهام خود را به سرمایه‌گذاران آگاه‌تر و قدرتمند خواهند فروخت و در یک دوره زمانی (یک یا چند ساله) سهامداران کوچک جای خود را به سهامداران بزرگ می‌دهند و آن‌ها یا خود مدیریت شرکت را به دست می‌گیرند و یا آنکه مدیران را در جهت منافع خود کنترل و هدایت می‌کنند. همچنین فرض می‌شد که در معامله کوپن سهام، سهامداران کوچک نیز سود خواهند برد زیرا سهام را با قیمت‌های بسیار پایین خریداری و در واقع به آن‌ها هدیه شده است و آن‌ها می‌توانند با فروش سهام‌های تقریباً مجانی خود سودی، هرچند اندک، به دست آورند.

اما در عمل داستان دیگری رخ داد. مدیران سریع‌تر از سهامداران کوچک تصمیم گرفتند و به سرعت از فرصت و به عبارت بهتر خلأ نهادی بوجود آمده سوءاستفاده کردند. از بین رفتن نظارت‌های پیشین و عدم تأسیس نهادهای نظارتی در بازار سهام به آن‌ها اجازه داد که به سرعت به طرق گوناگون درآمدهای شرکت را به شرکتهای فرعی و بیرون از شرکت انتقال دهند و انواع هزینه‌های کاذب را به شرکت تحمیل کردند. افق سیاه شرکت، سرمایه‌گذاران خارجی و بیرون از شرکت را از خرید سهام منصرف می‌ساخت و فرآیند تبدیل سهامداری خرد و کوچک به سهامداران بزرگ به کنندی و بسیار آرام صورت می‌گرفت.

این فرآیند در روسیه با چک متفاوت بود. در روسیه مدیران شرکتهای که همان اعضای حزب کمونیست و نومن‌کلاتورها بودند و از ابتدا خصوصی‌سازی کوپنی را به نفع خود طراحی کرده بودند کوپن‌های سهام را جمع‌آوری کردند و تبدیل به سهامداران بزرگ شدند. بدین ترتیب مشکل سهامداری کوچک و تفکیک مالکیت از مدیریت حل شد اما شرایط سیاسی و اقتصادی، سهامداران بزرگ روسی را به انتقال سرمایه‌ها از کشور خود به خارج سوق داد. ثروت بادآورده به کشورهای خارجی که آینده آن‌ها بسیار روشن‌تر از روسیه بود انتقال یافت، آزادی نقل و انتقال سرمایه که از اصول سیاستهای آزادسازی بود به مدیران بلشویک سرمایه‌دار شده اجازه داد به سرعت سرمایه‌ها را به خارج انتقال دهند و کمبود سرمایه و کاهش سریع نرخ ارز را برای مردم فقیر به جای گذارند.

در جمهوری چک مردم به تدریج کوپن سهام خود را به صندوق‌های سرمایه‌گذاری فروختند اما به دلیل تقلید نادرست از نهادهای غربی صندوق‌های سرمایه‌گذاری نتوانستند نقش سرمایه‌داران نهادی بزرگ را بازی کنند. سقف سهم مجاز از هر شرکت نزد هر صندوق توسط دولت تعیین شده بود و این سقف (ده درصد) انگیزه لازم برای بازسازی را فراهم نمی‌کرد. البته اگر این سقف از ابتدا هم تعیین نشده بود صندوق‌های سرمایه‌گذاری فعال در بازار سهام انگیزه بازسازی و نظارت نداشتند. صندوق سرمایه‌گذاری مدیریت پرتفوی^۱ و کسب سود برای سهامداران خود در پایان سال مالی را هدف خود قرار می‌دهد و این هدف در کوتاه مدت با بازسازی شرکتهای ناسازگار است.

مشکل سوءاستفاده مدیران در صندوق‌های سرمایه‌گذاری نیز رخ می‌دهد. این مشکل تنها توسط دولت و نهادهای نظارتی بیرون از دولت قابل تقلیل است و نمی‌توان با ایجاد

شرکتهای واسطه‌انگیزه که در آئین نامه مصوب دولت و یا صندوق‌های سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر پیش‌بینی شده بود از سوءاستفاده مدیران جلوگیری کرد.

معمولاً پیشنهاد می‌شود قرار دادن سهامداران بزرگ در کنار سهامداران کوچک می‌تواند این مشکل را برطرف سازد. سهامداری بزرگ اساساً با منطق بازار سهام ناسازگار است. سهامدار بزرگ به طرق گوناگون و متعدد می‌تواند علیه سهامداران کوچک توطئه کند، قیمت سهام را به صورت تصنعی افزایش یا کاهش دهد و به جمع‌آوری یا فروش سهام اقدام کند. از این رو در بازار سهام از شروط پذیرش شرکتها نداشتن سهامدار بزرگ است. مثلاً در بند ۶ ضوابط پذیرش سهم شرکتها در بازار اوراق بهادار تهران قید شده است:

«در زمان پذیرش نباید بیش از ۸۰ درصد سهام شرکت در اختیار کمتر از ۱۰ سهامدار

باشد.»

در بازار مالی توسعه‌یافته‌تر این قید سخت‌تر خواهد بود. تفکیک مالکیت از مدیریت در بازار سهام اصل پذیرفته شده است و نهادهای مختلف دولتی مانند کمیسیون نظارت SEC^۱ در آمریکا و یا نهادهای مختلف خصوصی مانند شرکتهای رتبه‌بندی شرایطی را بوجود می‌آورند که امکان فرصت‌طلبی مدیران را محدود می‌سازد. تفکیک مالکیت از مدیریت در فقدان این نهادها نمی‌تواند ثمرات مثبت تخصیص و تقسیم کار را به ارمغان آورد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد با توجه به تجربه کشورهای بلوک شرق و گذشت بیش از یک دهه از خصوصی‌سازی مردمی در این کشورها و مباحث نظری که علیه این سیاست مطرح شده است باید قبل از اجرای این سیاست در ایران به نکات زیر توجه نمود و طرفداران آن به این سوالات پاسخ دهند:

۱. با توجه به سودآوری اندک شرکتهای دولتی ایران که به طور متوسط کمتر از ۳ درصد در سال است چگونه سهام این شرکتها می‌تواند به عنوان یک دارایی مولد و مؤثر بر توزیع درآمد محسوب گردد؟

۲. چرا کشورهایی که در ابتدا و اواسط دهه ۱۹۹۰ این سیاست را انتخاب کردند به سایر شیوه‌های خصوصی‌سازی روی آوردند و چرا پس از سال ۲۰۰۰ تقریباً این سیاست کنار

1. US Securities and Exchange Commission

گذاشته شده است؟ آیا تجدیدنظر این کشورها نشان شکست سیاست خصوصی‌سازی مردمی محسوب نمی‌شود؟

۳. این سیاست تنها در صورتی به خصوصی‌سازی منجر می‌شود که امکان مبادله سهام عدالت در بازار سهام وجود داشته باشد در غیر این صورت مدیریت همچنان دولتی باقی خواهد ماند. گسترش بازار سهام در اقتصاد ایران خطرات جدی به دنبال خواهد داشت. بازار سهام شوک‌های سیاسی را به نوسانات شدید اقتصادی تبدیل خواهد کرد. چگونه می‌توان مالکیت شرکتها را به سهامداران کوچک واگذار نمود و از آسیب‌های گسترش زودرس بازار سهام مصون ماند؟

۴. خصوصی‌سازی مردمی مشکل حکمرانی شرکتی را بوجود خواهد آورد. کنترل مدیران و نظارت بر آنها در یک شرکت سهامی بزرگ سخت‌تر از شرکت دولتی است، بنابراین فساد در شرکت‌های واگذار شده در بلوک شرق افزایش یافت. برای کنترل این مسئله که می‌تواند ضربه جدی بر اخلاقیات در شرکتها و عموم جامعه وارد سازد چه راهکاری اندیشیده شده است؟

۵. مالکیت خصوصی در اقتصاد رقابتی نتایج مثبت دارد اما در کشوری که دولت قدرت تنظیم‌گری اندکی دارد انحصار خصوصی به مراتب از انحصار دولتی بدتر است. خصوصی‌سازی مردمی انحصارات دولتی یا شبه‌انحصارها را تبدیل به انحصار خصوصی می‌سازد. آیا شکل‌گیری این ساختار از مالکیت برای اقتصاد ایران خطرناکتر نمی‌باشد؟

پیوست

در جدول ۴ شیوه‌های مختلف خصوصی‌سازی مردمی در کشورهای مختلف آمده است. معیار نخست تقسیم‌بندی کشورها نحوه مزایده سهام شرکت‌های دولتی است. برخی از کشورها یک دوره زمانی مشخص معمولاً سه تا شش ماه را اعلام و شهروندان تنها در آن دوره قادر به مبادله کوپن سهام خود با سهام شرکت‌ها بودند به این شیوه، دوره‌ای گفته می‌شود. در خصوصی‌سازی کوپنی پیوسته، سهام یک شرکت برای عرضه اعلام می‌شود و افراد پس از آن می‌توانستند برای خرید آن سهام اقدام کنند. در این روش مقطع زمانی مشخصی برای پایان مبادله اعلام نمی‌گردد. از ۱۸ کشور جدول (۴)، ۱۱ کشور به صورت پیوسته و هفت کشور به صورت دوره‌ای این شیوه را اجرا نمودند. معیار دوم امکان مبادله و

بی نام یا بانام بودن کوپن سهام است. در پنج کشور کوپن سهام بی نام و در سیزده کشور بانام بوده که از میان آن‌ها ده کشور انتقال کوپن سهام را ممنوع کرده بودند. در تمام این کشورها، واسطه‌ای به نام صندوق‌های سرمایه‌گذاری بوجود آمد. هدف از تشکیل این صندوق‌ها کمک به سهامداران کوچک و تسریع در فرآیند خصوصی‌سازی بود. در رومانی و لهستان مردم اجباراً سهام صندوق‌های سرمایه‌گذاری را خریداری کرده و نمی‌توانستند بطور مستقیم سهام شرکت‌های در حال واگذاری را با کوپن سهام معاوضه کنند. در هفت کشور خرید سهام صندوق‌های سرمایه‌گذاری اختیاری بوده اما دولت با سیاست‌های مختلف خرید سهام از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری را تشویق می‌کرد. در ستون آخر کشورها برحسب شیوه خصوصی‌سازی تقسیم شده‌اند. کشورهایی که کوپن سهام اصلی‌ترین شیوه خصوصی‌سازی آن‌ها بوده است اول نام این شیوه نوشته شده است و در صورتی که سایر شیوه‌ها، ابزار اصلی خصوصی‌سازی بوده‌اند نام آن شیوه اول نوشته شده است. به طور مثال در آلبانی اصلی‌ترین شیوه خصوصی‌سازی واگذاری شرکت به کارکنان بوده است و کوپن سهام شیوه فرعی محسوب می‌گردد. اما در ارمنستان بالعکس کوپن سهام شیوه اصلی و فروش به کارکنان شیوه دوم بوده است.

جدول ۴. خصوصی‌سازی کوپنی در کشورهای مختلف

شیوه اصلی خصوصی‌سازی	نوع صندوق سرمایه‌گذاری	نوع کوپن سهام، بی نام، بانام قابل انتقال، با نام غیر قابل انتقال	دوره‌ای یا پیوسته	سال	نام کشور
کارکنان - کوپن سهام	ترجیحی	بی نام	پیوسته	۱۹۹۵	آلبانی
کوپن سهام - کارکنان	اختیاری	بی نام	پیوسته	۱۹۹۴	ارمنستان
کارکنان - کوپن سهام	ترجیحی	بی نام	پیوسته	۱۹۹۵	بلاروس
فروش مستقیم - کوپن سهام	ترجیحی	غیر قابل انتقال	دوره‌ای	۱۹۹۵	بلغارستان
کوپن سهام - فروش مستقیم	ترجیحی	غیر قابل انتقال	دوره‌ای	۱۹۹۲	جمهوری چک
فروش مستقیم - کوپن سهام	اختیاری	قابل انتقال	پیوسته	۱۹۹۳	استونی
کوپن سهام - فروش مستقیم	اختیاری	قابل انتقال	پیوسته	۱۹۹۵	گرجستان

کوپن سهام - فروش مستقیم	اجباری	غیر قابل انتقال	دوره‌ای	۱۹۹۴	قزاقستان
کوپن سهام - کارکنان	اختیاری	بی‌نام	پیوسته	۱۹۹۴	قرقیزستان
کوپن سهام - فروش مستقیم	اختیاری	قابل انتقال	پیوسته	۱۹۹۴	لتونی
کوپن سهام - فروش مستقیم	اختیاری	غیر قابل انتقال	پیوسته	۱۹۹۳	لیتوانی
کوپن سهام - فروش مستقیم	ترجیحی	غیر قابل انتقال	دوره‌ای	۱۹۹۴	مالدوا
فروش مستقیم - کارکنان - کوپن سهام	اجباری	غیر قابل انتقال	دوره‌ای	۱۹۹۵	لهستان
کارکنان - کوپن سهام	اجباری	غیر قابل انتقال	دوره‌ای	۱۹۹۲	رومانی
کوپن سهام - فروش مستقیم	ترجیحی	بی‌نام	پیوسته	۱۹۹۲	روسیه
فروش مستقیم - کوپن سهام	ترجیحی	غیر قابل انتقال	دوره‌ای	۱۹۹۲	اسلواکی
کارکنان - کوپن سهام	اختیاری	غیر قابل انتقال	پیوسته	۱۹۹۴	اسلونی
کوپن سهام - کارکنان	اختیاری	غیر قابل انتقال	پیوسته	۱۹۹۵	اکراین

منبع:

- Estrin .S. Stone .R. "A Taxonomy of Mass Privatization", In - *Between State and Market: Mass Privatization in Transition Economies*. Edited by: Liberman .W. Ira, Nestor S. Stipon, Desai M.Raj. OECD 1997. p. 174.

منابع و مأخذ

1. Djankov.S. and Murrell. P. November, "Enterprise Restructuring in Transition", A Quantitative Survey: World Bank, 2000.
2. Djankov, Simeon and Pohl, Gerhard, "Ownership and Corporate Governance: Evidence form the Czech Republic", WB Policy, Research Working Papers, WPS17.
3. Dyck, A., "Privatization and Corporate Governance: Principles, Evidence and Future Challenges". Harvard Business School, Boston, October 2000.
4. Ellerman .D., "Voucher Privatization with Investment Funds: An Institutional Analysis." World Bank Publication, 1999.
5. Ellerman David, "Lessons from Voucher Privatization", World Bank Publication, 2000.
6. Nellis John, 2002. "The World Bank, Privatization and Enterprise Reform in Transition Economies: A Retrospective Analysis"- The World Bank, Washington, D.C.
7. Snyder, A. Edward and Kormendi, C, Roger, "Privitization and Performance of the Czech Republics Komerni Banka", Academic Press, 1997.
8. Stiglitz, E. Joseph, "Corporate Governance Failures in the Transition", June 1999. www.worldbank.org

خصوصی‌سازی با روش توزیع کوپن سهام: کارایی و بازدهی بنگاه‌ها^۱

در مقاله آقای دکتر احمد میدری فقط به برخی نکات منفی از تجربه کشورهای ناموفق در این زمینه اشاره شده است. مواردی مانند «از اجرای برنامه توزیع کوپن سهام سودی عاید دارندگان کوپن سهام نگردیده است»، «مدیران، سیاسیون و وابستگان آن‌ها به طرق گوناگون دارایی‌های ناچیز مردم فقیر را به جیب خود سرازیر کرده‌اند»، «مردم کشور چک از خرید کوپن سهام ضرر کرده‌اند» و «تولید ناخالص داخلی جمهوری چک از سال ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹، ۳ درصد کاهش یافته است». در صورتی که یافته‌های مطالعات انجام شده در زمینه برنامه توزیع کوپن سهام در کشورهای مختلف خلاف مطالب فوق‌الذکر را ثابت می‌نماید.

برخی از یافته‌های مذکور به شرح زیر می‌باشد:

در تحقیقی که توسط جان ارل و اسکات گلباچ^۲ در سال ۱۹۹۷ بر روی شرکت‌های مشمول برنامه توزیع کوپن سهام کشور چک انجام شده است، آن‌ها از دو شاخص سودآوری و بهره‌وری نیروی کار برای دوره زمانی ۱۹۹۳-۱۹۹۶ استفاده کرده‌اند. براساس برآورد مدل‌های طراحی شده در این تحقیق مشخص شد که تغییر در مالکیت بنگاه‌ها طی دوره مزبور تأثیر قابل توجه و معناداری بر سودآوری و بهره‌وری نیروی کار نداشته است. به عبارت دیگر برخلاف آنچه ادعا می‌شود، خصوصی‌سازی با روش توزیع کوپن سهام باعث کاهش کارایی و عملکرد شرکت‌ها نگردیده است.

مشابه این پژوهش بار دیگر توسط ایوان کوکندا^۳ برای سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۹ انجام شده است. در این تحقیق سعی شده از متغیرهای بیش‌تری به‌عنوان معیار اندازه‌گیری کارایی شرکت‌های مشمول برنامه توزیع کوپن سهام استفاده گردد. همچنین شرکت‌های خصوصی شده را برحسب نوع فعالیت گروه‌بندی نموده و آزمون آماری را برای هر گروه به‌طور مجزا به کار برده است. متغیرهای مورد استفاده در این تحقیق عبارتند از: رشد سود عملیاتی، نسبت ارزش افزوده به هزینه‌های حقوق و دستمزد، رشد خالص وام‌های بانکی

1. احمد کابلی‌زاده.

2. "Mass Privatization, Distributive Politics and Popular Support for Reform in the Czech Republic, The Grant Agency of the Czech Republic", Fifth Draft 28 July 1997. John Earle and Scott Gehlbach.

3. Evzen Kocenda. "Development of Ownership Structured and Its Effect on Performance: Czech Firms from Mass Privatization", Centre for Economic Research and Graduate Education and Economics Institute Czech Republic, 2000.

کوتاه مدت، رشد فروش و نسبت سرمایه در گردش به کل دارایی‌ها. نتایج این تحقیق نیز نشان می‌دهد تغییرات به وجود آمده در نوع مالکیت بنگاه‌های خصوصی شده تأثیر منفی بر کارایی و بازدهی بنگاه‌های مزبور نداشته است.

در مطالعه دیگری که در سال ۱۹۹۷ توسط جان ارل و ساول استرن^۱ آزمون این فرضیه که آیا در روسیه اجرای برنامه توزیع کوپن سهام به دلیل پراکندگی بیش از حد سهامداران باعث کاهش نظارت بر عملکرد مدیریت شرکت‌ها و در نهایت کاهش کارایی آن‌ها شده است یا خیر، انجام گردید. در این مطالعه عملکرد شرکت‌ها تابع متغیرهایی همچون مالکیت شرکت، شاخص ساختار بازار داخلی، شاخص رقابت بین‌المللی و شدت محدودیت بودجه در نظر گرفته شد.

مدل مزبور با استفاده از اطلاعات مربوط به حدود ۲۰۰ شرکت خصوصی شده با استفاده از کوپن سهام برای سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۴ برآورد گردیده که برخی از نتایج آن به شرح زیر می‌باشد:

ضریب مثبت، ولی کوچک مالکیت نشان می‌دهد که تغییر در مالکیت بر کارایی بنگاه‌ها تأثیر مستقیم داشته است. به عبارت دیگر وقتی که ساختار مالکیت شرکت‌های دولتی تغییر می‌کند، کارایی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. این موضوع به‌طور تفضیلی‌تر نیز آزمون شده است. بدین منظور شرکت‌های خصوصی شده به سه گروه شرکت‌های تحت مالکیت کارگران، شرکت‌های تحت مالکیت مدیران و شرکت‌های تحت مالکیت افراد خارج از شرکت تقسیم شدند و سپس ضرایب مربوطه در مدل برآورد شده است. نتایج نشان می‌دهد که در شرکت‌های با مالکیت کارگری، تغییرات ساختاری حداقل بوده است، لذا تأثیر تغییر در مالکیت بر کارایی آن‌ها پایین می‌باشد. ولی در شرکت‌های با مالکیت بیرونی (سهامداران خارج از شرکت) و شرکت‌های با مالکیت مدیریتی (که عمده سهامداران را مدیران شرکت تشکیل می‌دهند) تغییرات ساختاری بسیار مشهود است و بنابراین تأثیر تغییر در مالکیت بر کارایی آن‌ها قابل ملاحظه می‌باشد.

همچنین معادلات مربوط به اندازه‌گیری بهره‌وری نیروی انسانی (اسمی و واقعی) نیز برآورد شده‌اند. نتایج به‌دست آمده حاکی از تأثیر مثبت خصوصی‌سازی بر بهره‌وری نیروی کار می‌باشد. مقدار این ضریب بین ۰/۳ تا ۰/۵ درصد به دست آمده است که نشان می‌دهد به ازای

1. John Earle and Saul Estrin, "Privatization Versus Competition: Changing Enterprise Behavior In Russia", The University of Michigan Business School, Working Paper Number 70, Spring 1997.

هر یک درصد از خصوصی‌سازی ۰/۳ تا ۰/۵ درصد بهره‌وری نیروی کار افزایش خواهد یافت. سایر متغیرهای بیان شده در مدل همچون رقابت بین‌المللی، محدودیت بودجه و ساختار بازار، دارای ضرایب با اهمیتی از لحاظ آماری نبوده‌اند و این موضوع در اشکال مختلف مدل آزمون شده است. بنابراین معادلات برآورد شده، مؤید تأثیر مثبت خصوصی‌سازی بر بهره‌وری هستند.

در بررسی دیگری که در خصوص نتایج برنامه توزیع کوپن سهام در کشور رومانی صورت گرفته، تأثیر تغییر مالکیت شرکت‌های دولتی در نتیجه اجرای این برنامه، بر بهره‌وری نیروی کار و همچنین تقاضای نیروی کار مورد بررسی قرار گرفته است.^۱

نتایج بررسی فوق نشان داده است که طی دوره ۱۹۹۲-۱۹۹۹ به‌طور متوسط بهره‌وری نیروی کار در شرکت‌های دولتی ۲/۴ درصد کاهش داشته است، در صورتی که در همین مدت بهره‌وری در شرکت‌های کاملاً خصوصی شده ۱/۲ درصد رشد داشته و در شرکت‌هایی که بخشی از سهامشان واگذار شده نیز بهره‌وری رشد منفی داشته است، لیکن شدت کاهش آن نسبت به شرکت‌های دولتی تقریباً نصف می‌باشد.

از این روی هر چند گاهی این شبهه مطرح می‌شود که خصوصی‌سازی با استفاده از کوپن سهام نمی‌تواند بر بهره‌وری مؤثر باشد، اما بررسی فوق در کشور رومانی نشان می‌دهد که کاهش بهره‌وری از ۳/۳ درصد قبل از خصوصی‌سازی به روش کوپن سهام به ۱/۴ درصد بعد از خصوصی‌سازی کاهش یافته است. بنابراین حتی فروش شرکت‌های ضعیف به روش کوپن سهام نیز به بهبود بهره‌وری منجر شده است.

در مطالعه مزبور فرضیه تأثیر خصوصی‌سازی با استفاده از کوپن سهام بر بهبود بهره‌وری با استفاده از روش آمار استنباطی آزمون شده و از روش رگرسیون نیز استفاده شده است. در این مدل، رشد بهره‌وری نیروی کار تابعی از درصد سهام متعلق به بخش خصوصی فرض شده است و معادله مزبور را به روش OLS^۲ (حداقل مربعات معمولی) با استفاده از داده‌های ۱۴۵۳۲ شرکت برآورد کرده‌اند.

نتایج آزمون فوق نشان می‌دهد که به ازای هر ۱۰ درصد افزایش در سهام بخش خصوصی، بهره‌وری نیروی کار در شرکت‌های مورد بررسی به‌طور متوسط ۱/۴۹ درصد رشد خواهد یافت. بنابراین فارغ از این که چه روشی در خصوصی‌سازی استفاده شده است؛ معادله

1. Telegdy, Almos Marton, *Privatization and Firm Behavior: The Case of Romania*, Budapest University of Economic Sciences and Public Administration, 2002.
2. Ordinary Least Squares (OLS) Method

فوق نشان می‌دهد که با گسترش حضور بخش خصوصی در ترکیب سهامداران شرکت‌های دولتی، بهره‌وری نیروی کار در شرکت‌های مذکور افزایش خواهد یافت.

از آنجایی که تفکیک نوع مالکان خصوصی سهام شرکت‌ها در تجزیه و تحلیل تأثیر خصوصی‌سازی بر بهره‌وری شرکت‌های مزبور اهمیت دارد، لذا در مرحله بعد تأثیر هر کدام از انواع مالکیت بر بهره‌وری به‌طور مجزا برآورد شده است. نتایج معادله جدید نیز حاکی از آن است که فروش سهام با استفاده از کوپن سهام بر بهره‌وری تأثیر مثبت گذاشته است، به‌طوری که با ۱۰ درصد افزایش در سهام سهامداران شرکت‌ها، بهره‌وری نیروی کار در شرکت‌های مزبور ۱/۷۲ درصد رشد یافته است. تأثیر این روش نسبت به تأثیر روش فروش سهام به کارکنان شرکت تا حدودی بالاتر می‌باشد.

یکی دیگر از متغیرهای اقتصادی که تغییرات آن در طول اجرای برنامه خصوصی‌سازی مبتنی بر فروش کوپن سهام حائز اهمیت است، تقاضا برای نیروی کار می‌باشد. زیرا همواره این نگرانی وجود دارد که ممکن است واگذاری شرکت‌ها به بخش خصوصی باعث کاهش تقاضا برای نیروی کار شده و نرخ بیکاری، افزایش یابد. بدین سبب در مطالعه مزبور تأثیر خصوصی‌سازی بر تقاضای نیروی کار در رومانی نیز بررسی گردیده است.

به این منظور با استفاده از اطلاعات سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۹ برای ۱۱۵۵۵ شرکت، اعم از دولتی و خصوصی، تابع تقاضای نیروی کار برآورد شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که میزان اشتغال در شرکت‌های دولتی بیش از شرکت‌های خصوصی است، لیکن تفاوت اشتغال در این دو بخش قابل توجه نمی‌باشد. همچنین مشخص گردید که تغییر در ساختار مالکیت شرکت‌ها تأثیر محسوسی بر رفتار آن‌ها در بازار نیروی کار نگذاشته است.

تمامی مطالعات فوق این نکته را بیان می‌کنند که اجرای برنامه توزیع کوپن سهام در کشورهای مورد بررسی تأثیر منفی بر کارایی و بهره‌وری و همچنین تقاضا برای نیروی کار شرکت‌های مشمول واگذاری نداشته است.

در خصوص منافع سهامداران در نتیجه مشارکت در برنامه توزیع کوپن سهام نیز مطالعاتی صورت گرفته است. از جمله بررسی که در سال ۱۹۹۹ توسط جیمز اندرسون و پیتر مورل^۱ در خصوص پیامدهای اجرای برنامه توزیع کوپن سهام در کشور مغولستان صورت گرفته است. این تحقیق نشان داده است؛ خانوارهایی که کوپن سهام دریافت کرده‌اند

1. (Anderson James and Peter Murell). "Mongolia's Larg-scale Privatization Program", *Journal of Economic Literature Classification*, Number G12, January 1999.

تا معادل ۹ ماه درآمد خود در سال سود دریافت کرده‌اند. البته میزان سود دریافتی خانوارها تابع متغیرهایی همچون ارزش دفتری به قیمت بازاری سهام (BMT)^۱ شرکت، تاریخ واگذاری شرکت، درصد سهام تحت تملک دولت در شرکت و ... می‌باشد.

همچنین بررسی که در خصوص تأثیر واگذاری سهام شرکت‌های دولتی با استفاده از روش توزیع کوپن سهام بر خانوارهای چک صورت گرفته است؛^۲ نشان می‌دهد که توزیع کوپن سهام در این کشور باعث افزایش ثروت واقعی و در نتیجه افزایش مصرف خانوارها گردیده است، همزمان میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری آن‌ها نیز رشد یافته است. در پژوهش دیگری که با استفاده از داده‌های دوره زمانی ۱۹۹۱-۱۹۹۶ توسط ژان هانوسیک و ژنیک توما^۳ در جمهوری چک انجام شده، این فرضیه که آیا عواید حاصل از کوپن سهام درآمد دائمی تلقی می‌گردد یا خیر، آزمون شده است.

با استفاده از اطلاعات سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۶ مشخص گردید عموم مردم تغییر در ثروت خود را به دلیل توزیع کوپن سهام یک افزایش دائمی و ماندگار تلقی کرده‌اند و لذا درآمد دائمی آن‌ها افزایش داشته است که این به نوبه خود باعث رشد مصرف کالاها و خدمات مصرفی آن‌ها گردیده است.

بنابراین همان‌گونه که پیش از این گفته شد، اجرای برنامه توزیع کوپن سهام هم باعث افزایش مجموع دارایی خانوارها و هم افزایش درآمد دائمی آن‌ها گردیده است. لذا به استناد نظری درآمد دائمی، اجرای این برنامه باعث افزایش مصرف و در نتیجه افزایش تقاضای کل شده است. بنابراین بخشی از رشد سطح عمومی قیمت‌ها و سایر آثار اقتصادی متناظر با آن در طول دوره خصوصی‌سازی به اجرای برنامه توزیع کوپن سهام بازمی‌گردد.

البته اجرای برنامه توزیع کوپن سهام در برخی کشورها با نقایصی روبه‌رو بوده که باعث پیامدهای منفی در اجرای این برنامه شده است. نکته مهم آن است که این پیامدهای منفی عمدتاً به دلیل اجرای ناقص و ضعیف برنامه در این کشورها بوده است و نه ایرادات ساختاری و اساسی برنامه توزیع کوپن سهام، برخی از این نواقص و مشکلات اجرایی شامل موارد زیر می‌باشد:

1. British Maritime Technology
2. Allen, Chris and Smidkova, Katerina, "Voucher Privatization Households' Demand for Consumption Goods and Financial Assets and Implications for Macroeconomic Policy", The Czech National Bank.
3. Hanousek Jan and Zdenek Tuma, "Test of Permanent Income Hypothesis on Czech Voucher Privatization", *The Economics of Transition*, 1998.

برنامه توزیع کوپن سهام به علل زیر در رومانی باعث پراکندگی مالکیت شرکت‌های واگذار شده گردید.

۱. کوپن‌ها قابل خرید و فروش نبودند. به همین دلیل هیچ فردی نمی‌توانست تعداد زیادی از این کوپن‌ها را جمع‌آوری نماید. بنابراین امکان ایجاد سهامداران بزرگ در شرکت‌های مشمول این برنامه وجود نداشت.

۲. در این برنامه صراحتاً تشکیل واسطه‌های مالی ممنوع بود.

در نتیجه ساختار مالکیت شرکت‌هایی که خصوصی می‌شدند کاملاً پراکنده باقی می‌ماند و دولت نیز که درصدی از سهام را در اختیار داشت قادر به کنترل دقیق شرکت‌ها نبود.

در روسیه مشکل دیگری ایجاد گردید. در این کشور مدیران بنگاه‌های دولتی مشمول واگذاری قادر بودند به واسطه یک فرایند پذیره‌نویسی درصد عمده‌ای از سهام بنگاه را قبل از آن که سهام آن در معرض حراج قرار گیرد مالک شوند. بنابراین برخلاف برنامه توزیع کوپن سهام در چک، مدیران دولتی بنگاه‌های مشمول واگذاری در روسیه می‌توانستند کنترل بنگاه خود را با خرید سهام مدیریتی آن در دست داشته باشند و در عمل صندوق‌های سرمایه‌گذاری در طول اجرای برنامه توزیع کوپن سهام به سهامدارانی تبدیل شدند که نقش قابل توجهی در بین مالکان شرکت‌های خصوصی شده نداشتند.

این موضوع یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف برنامه خصوصی‌سازی روسیه می‌باشد که آقای میدری به آن اشاره نموده است. بدیهی است که این مشکل نیز به دلیل ساختار سیاسی، اقتصادی خاص کشور روسیه ایجاد گردیده است و ایراد اساسی به برنامه توزیع کوپن سهام نمی‌باشد.

برنامه توزیع کوپن سهام در کشورهایی همچون آذربایجان و گرجستان نیز با شکست مواجه گردید که دلایل متعددی را می‌توان برای آن برشمرد از جمله عدم تشکیل صندوق‌های سرمایه‌گذاری جهت متشکل کردن کوپن‌های سهامی که در اختیار مردم بود. از سوی دیگر این کشورها فاقد بازار سرمایه منسجم و کارا می‌باشند. همچنین نبود سرمایه‌گذاران عمده، نبود اطلاع‌رسانی دقیق و به موقع به شهروندان و شفاف نبودن نحوه اجرای این برنامه از دیگر دلایل شکست برنامه توزیع کوپن سهام در کشورهای مذکور است. به دلایل فوق اکثریت شهروندان به جای آن که کوپن‌های سهام خود را در شرکت‌های مشمول واگذاری سرمایه‌گذاری کنند، ترجیح دادند که کوپن‌های سهام را خودشان به فروش برسانند.

در کل می‌توان عنوان نمود که برنامه خصوصی‌سازی در کشورهای آذربایجان و گرجستان با موانع و مشکلات بی‌شمار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مواجه بوده است که

دلایل زیادی برای آن می‌توان برشمرد. از جمله این دلایل می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- مشکلات موجود در نظام سیاسی این کشورها که باعث شده دارایی‌ها و اموال دولت به یک طبقه و گروه خاصی از افراد ذی‌نفوذ واگذار شود،
- عدم اعتماد مردم به مسئولان دولتی،
- فساد اداری،
- نبود چارچوب حقوقی لازم برای تشکیل شرکت‌های سهامی،
- کمبود نقدینگی مردم برای خرید سهام شرکت‌های دولتی و همچنین عدم دسترسی به بازار بین‌المللی سرمایه برای جذب سرمایه‌های خارجی،
- تشکیل نشدن صندوق‌های سرمایه‌گذاری،
- ضعف در اطلاع‌رسانی و ارائه آموزش‌های لازم به مردم در خصوص فرهنگ سهام‌داری،
- نظارت نکردن پارلمان و تشکل‌های غیردولتی بر فرایند واگذاری سهام شرکت‌های دولتی.^۱

با توجه به مطالب فوق مشخص می‌شود که برنامه توزیع کوپن سهام در درون خود دچار مشکلات ساختاری نبوده و نتایج و پیامدهای آن همچون هر سیاست اقتصادی دیگری متأثر از نحوه اجرای آن است که متأسفانه در مطالعه آقای میدری به این موضوع توجه نشده است و ایشان صرفاً به بررسی تجربیات برخی از کشورهای اروپای شرقی و روسیه که برنامه توزیع کوپن سهام را اجرا نموده‌اند پرداخته است و هیچگونه توجهی به ساختار و ویژگی‌های بخش شرکت‌های دولتی و بازار سرمایه ایران و همچنین آسیب‌شناسی برنامه خصوصی‌سازی ایران و سایر موضوعات مرتبط با بحث شرکت‌های دولتی و خصوصی‌سازی نکرده است. بنابراین می‌توان مطالعه ایشان را صرفاً جهت شناخت برنامه خصوصی‌سازی و بعضاً برنامه توزیع کوپن سهام برخی از کشورهای سوسیالیستی در حال گذار به اقتصاد بازار استفاده نمود. در صورتیکه در کتاب «خصوصی‌سازی مردمی: کارایی همراه با عدالت» سعی گردیده است با شناخت کامل نسبت به بخش شرکت‌های دولتی ایران، نحوه تجدید ساختار شرکت‌های دولتی طی برنامه سوم توسعه و همچنین فرایند و عملکرد برنامه خصوصی‌سازی در ایران طرحی جهت اجرای برنامه توزیع کوپن سهام در کشور تدوین شود. لذا توصیه می‌شود کارشناسان محترم به جای نفی یا تأیید کامل برنامه توزیع کوپن سهام، نسبت به بررسی دقیق و کارشناسی آن و انطباق برنامه مزبور با شرایط و مقتضیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور اقدام نمایند.

1. Ibadoglu, Gubad, "The Question of Privatization in Azerbaijan and Georgia", Azerbaijani State Economic University, 2001.

منابع و مأخذ

1. John Earle and Scott Gehlbach, *Mass Privatization, Distributive Politics and Popular Support for Reform in the Czech Republic*, The Grant Agency of the Czech Republic, Fifth Draft 28 July 1997.
2. Evzen Kocenda, *Development of Ownership Structured and Its Effect on Performance: Czech Firms from Mass Privatization*, Centre for Economic Research and Graduate Education and Economics Institute Czech Republic, 2000.
3. John Earle and Saul Estrin, "Privatization versus Competition: Changing Enterprise Behavior in Russia", The University of Michigan Business School, Working Paper Number 70, Spring 1997.
4. Telegdy, Almos Marton, *Privatization and Firm Behavior: The Case of Romania*, Budapest University of Economic Sciences and Public Administration, 2002.
5. Anderson James and Peter Murell., "Mongolia's Large-scale Privatization Program", *Journal of Economic Literature Classification*, Number G12, January 1999.
6. Allen, Chris and Smidkova, Katerina, *Voucher Privatization Households' Demand for Consumption Goods and Financial Assets and Implications for Macroeconomic Policy*, The Czech National Bank.
7. Hanousek Jan and Zdenek Tuma, "Test of Permanent Income Hypothesis on Czech Voucher Privatization", *The Economics of Transition*, 1998.
8. Ibadoglu, Gubad, *The Question of Privatization in Azerbaijan and Georgia*, Azerbaijani State Economic University, 2001.